

## تبیین طرح واره‌های درمانی واژه‌ی عشق در کلام مولانا باتکیه بر مبنای یادگیری اجتماعی آلبرت بندورا

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۱ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۵

### خلاصه

فرشته ناصری<sup>۱\*</sup>

**مقدمه:** تبیین مبانی گسترده‌ی علم روان‌شناسی در حوزه‌های شناخته‌شده‌ی بشر می‌تواند سهم عمده‌ای از مبانی درمانی علوم پزشکی را به خود اختصاص دهد. در این راستا روابط و مناسبات متعدد ادبی با برخورداری از مضامین گوناگون علم روان‌شناسی و علوم پزشکی، نقش قابل ملاحظه‌ای را در انتقال ساختارهای بنیادین تربیتی و آموزشی ایفا می‌کند. در این میان توجه به اصول فکری آلبرت بندورا، به عنوان یکی از اندیشمندان عرصه‌ی علم روانشناسی با برخورداری از افکار و اندیشه‌های ساختاری پیرامون مبحث آموزش و یادگیری فکر و رفتار، از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. وی با ارائه‌ی ساختارهای بنیادین اصل آموزش، نقش موثری را در تحکیم افکار و اندیشه‌های انسان‌ها در مواجهه با شرایط محیطی و تعاملات متعدد آنها با ارائه مفاهیم کاربردی در موقعیت‌های گوناگون، ایفا می‌کند. در این میان آثار مولانا به جهت برخورداری از مبانی گسترده‌ی علم روان‌شناسی، بستر مناسبی را جهت نقد و تحلیل روان‌کاوانه‌ی روابط و مناسبات ادبی، فراهم می‌آورد. از این رو در پژوهش حاضر به تبیین مبانی گسترده‌ی واژه عشق در بیان مولانا، به عنوان یکی از عناصر کاربردی متون ادبی، به روش تحلیلی و توصیفی و بر مبنای افکار و اندیشه‌های آلبرت بندورا، پرداخته شده است. نتایج پژوهش بیانگر آن است که اشعار مولانا پیرامون واژه‌ی عشق مبتنی بر افکار، عقاید و مناسباتی است که با برخورداری از اصول و موازین علم روان‌شناسی با ارائه‌ی اندیشه‌ها و راهکارهای مفید جهت پیشبرد اهداف متعالی آموزش رفتار و اخلاق بر مبنای اصول فکری بندورا، قابلیت نقد و تحلیل دارد.

**کلمات کلیدی:** آلبرت بندورا، روح و روان، عشق، مولانا، روان‌شناسی، درمان

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

Email: Naseri915@yahoo.com

## مقدمه

علم روانشناسی و روابط و مناسبات گسترده‌ی آن به عنوان یکی از شاخص‌ترین و اصلی‌ترین علوم جهان دارای سازوکارهای متعددی است که با قرار گرفتن در ساختار نقش مایه‌های گوناگون در سراسر هستی در تحکیم عناصر تندرستی و سلامت جسم و جان تاثیر چشمگیری دارد. این امر به گونه‌ای صورت می‌گیرد که هر فرد متناسب با ظرفیت پذیرش خود از رخدادهای خاص بهره‌گرفته و در جهت کسب تعالی وجودی خویش می‌کوشد. یکی از شاخص‌ترین علمی که انسان با خوانش و درک آن به تعالی رسیده و در نتیجه توان کاستن درجه‌ای از جراحت‌های روحی و تالمات خویش را می‌یابد، علوم ادبی است که این امر در قالب متون نظم و نثر نمود و بروز می‌یابد. در این راستا ساختار متون نظم به دلیل برخورداری از کلام آهنگین، تاثیر قابل ملاحظه‌ای بر روح و جان انسان می‌گذارد و گاهی به عنوان یک عامل درمانگر، مسیر تعالی و درمان آن را فراهم می‌آورد. با مطالعه‌ی اشعار و آثار شاعران پرآوازه‌ی گذشته و معاصر نظیر: مولانا، حافظ، سعدی، نظامی، فردوسی، عطار، هاتف اصفهانی، شهریار، نیما یوشیج، پروین اعتصامی و همچنین فیلسوفانی چون ابن سینا و... درمی‌یابیم که اهل ادب با استفاده از طبع شاعرانه‌ی خود، بسیاری از روابط و مناسبات میان طیب و بیمار را گاه تلویحا و گاه صراحتا در قالب حکایت، داستان، شعر، موسیقی، تصویر و... با بهره‌گیری از ساختارهای متعدد بیانی و با تاکید بر شرایط غالب بر جسم و جان انسانها و همچنین جامعه مطرح نموده‌اند. نکته قابل توجه این است که ادبیات و پزشکی از دیرباز تا کنون پیوند عمیقی با یکدیگر داشته‌اند. بطوریکه در طول تاریخ گاه با افرادی مواجه می‌شویم که هم در زمینه‌ی ادبیات و شعر و هم در علم طبابت، صاحب مهارت بوده‌اند و این امر حاکی از آن است که شعر با روح انسان و طب با جسم او در ارتباط است. از این رو هر دو التیام بخش و لازم و ملزوم یکدیگرند. در متون ادب پارسی در خصوص حرفه‌ی طبابت به انحاء گوناگون سخنانی مطرح شده است. بطوریکه با ورود به حوزه‌های علوم مختلف زمان از قبیل فقه، کلام، عرفان، فلسفه، تاریخ، جغرافیا و... بستر مناسبی را جهت ارائه‌ی راهکارهای درمانی ارائه کرده است. این امر در ادبیات برون مرزی نیز در

آثار شخصیت‌هایی نظیر: سامرست موام، فریدریش فون شیلر، تی. ژ. ساوژ، آرتور کانن دوویل، آنتوان پاولوویچ چخوف، آرتور شنیتسلر، هاروی کوشینگ، روین کوک و... که هم در عرصه ادب و هم علم پزشکی، نقش آفرینی نموده‌اند، امری قابل رویت است. با عنایت به آنچه ذکر شد به تبیین کلید واژه‌ی عشق به عنوان یکی از عناصر درمانگر اشعار مولانا می‌پردازیم.

## پرسش‌های تحقیق

- ۱- علم روان‌شناسی با بهره‌گیری از چه تمهیداتی در تحکیم مناسبات تندرستی و سلامت روح و جان انسان نقش دارد؟
- ۲- کدامیک از مضامین عشق دارای روابط و مناسبات روان‌درمانی با جنبه‌ی یادگیری اجتماعی است؟
- ۳- عنصر عشق و روایتگری‌های چند وجهی، چگونه روند مضامین ادبی را به سوی روابط و مناسبات اجتماعی، اخلاقی با جنبه‌های درمانی، هدایت کرده است؟
- ۴- الگوها و اصول یادگیری اجتماعی آلبرت بندورا تا چه حد در تبیین طرح‌واره‌های درمانی عشق در متون ادبی، سودمند است؟

## پیشینه‌ی تحقیق

در خصوص مضمون عشق و مناسبات گسترده‌ی آن، پژوهش‌های متعددی به رشته‌ی تحریر درآمده‌اند. اما در خصوص تبیین طرح‌واره‌های درمانی آن بر مبنای اصول فکری آلبرت بندورا، تاکنون تحقیق مستقلی صورت نگرفته است. در ادامه به ذکر نمونه‌هایی از پژوهش‌های صورت گرفته پیرامون عشق و روابط و مناسبات آن می‌پردازیم:

- ۱- حیدرعلی دهمرده، (۱۳۹۲)، غزل زاییده‌ی عشق و عشق زاییده جمال، این پژوهش پیرامون جلوه‌های متعدد عشق و مراتب گسترده‌ی آن در راستای مبانی و عناصر زیبایی‌شناختی و مناسبات گسترده‌ی آن سخن می‌گوید.
- ۲- سیدعلی محمد سجادی، (۱۳۸۲)، گرنبودی عشق، این پژوهش پیرامون ساختارهای متعدد و انعکاس جلوه‌های متنوع عشق در بیان مبانی فکری و اخلاقی، انسان سخن می‌گوید.
- ۳- مهدی قهرمان، (۱۳۹۳)، سنخ‌شناسی عشق مولوی و عشق کریشنایی، این پژوهش با رویکردی ساختاری، به تبیین مراتب عشق بر مبنای تاثیر گونه‌های عشق و عواطف و احساسات ناشی از آن می‌پردازد.

نمی‌شود. (یعربی، ۱۳۶۶: ۵۶) «حقیقت عشق فراتر از حدّ شرح و بیان و تفسیر است و قلم از کشف اسرار آن عاجز و ناتوان.

هرچه گویم عشق را شرح و بیان چون به عشق آیم خجل گردم از آن  
گرچه تفسیر زبان روشن‌گر است لیک عشق بی‌زبان روشن‌تر است  
چون قلم اندر نوشتن چون به عشق آمد قلم بر خود  
می‌شکافت می‌شکافت

(مولانا، مثنوی معنوی، دفتر اول)

واژه‌ی عشق به عنوان یکی از اصلی‌ترین ارکان تحول روح انسان در طی اعصار و قرون امری شناخته شده است. بطوریکه صاحب‌نظران بر مبنای تحولاتی که از این حالت روحی بر بدن انسان حادث می‌شود، سخن‌ها گفته‌اند. در لغت‌نامه‌ی دهخدا ذیل واژه (عشق) چنین آمده است: «مرضی است از قسم جنون که از دیدن صورت زیبا پیدا می‌شود و می‌گوید که آن مأخوذ از عشقه است و آن نباتی است که آن را لبلاب گویند، چون بر درختی پیچد، آن را خشک کند. همین، حالت عشق است. بر هر دلی که عارض شود، صاحبش را خشک و زرد می‌کند... مراتب آن پنج نوشته‌اند: اول، فقدان دل که من لیس بمفقود القلب لیس بعاشق؛ دوم، تأسف، عاشق در این مقام بی‌معشوق خویش هر دم از حیات متأسف بود؛ سوم، وجد؛ چهارم، بی‌صبری؛ پنجم، صبابت، عاشق در این مقام مدهوش بود و از غلبه‌ی عشق بی‌هوش» (لغت‌نامه دهخدا) در فرهنگ فارسی معین نیز عشق در معنای دوستی شدید و دوست داشتن بیش از حد و محبت کامل استعمال شده است. (فرهنگ معین، ذیل واژه عشق) و در فرهنگ آندراج ذیل واژه «عشق» این صفات آمده است: «گران‌سنگ، بلند اقبال، آتش دست، دریا دل، دل‌افروز، بنده نواز، گره‌گشا، سرکش، بی‌پروا، بی‌قرار، ستم پیشه، غیور، شورانگیز، شعله‌خوی؛ هستی سوز، خانه‌پرداز، خون‌خوار، خوش‌آشام و... لازم به ذکر است که در فرهنگ‌های عربی از عشق با عنوان «حب» یاد می‌کنند.» (پادشاه، ۱۳۶۳: ۸۷)

اهل عرفان و صاحب‌نظران، راز آفرینش و سرّ وجود را در کلمه‌ی عشق خلاصه می‌کنند و عشق را مبنای آفرینش وجود می‌دانند. عشق در عرفان نتیجه‌ی ادراک و معرفت و حاصل علم است و از تعلق علم و معرفت و احاطه‌ی آن به حسن جمال، پیدا می‌شود. در دانشنامه ادب فارسی واژه عشق این‌گونه آمده است: «کیفیتی نفسانی که دارای سه جنبه‌ی ادراک، انفعال و فعل است. در فرهنگ‌ها معادل انگلیسی این واژه را Love- passion نوشته‌اند

۴- محمد بیدهدنی (۱۳۸۸)، نقش عشق در معنا داری زندگی، این پژوهش به ساختار وجودی و هویت عشق بر مبنای سازوکارهای زندگی اجتماعی و مراتب گسترده‌ی آن می‌پردازد. و....

## روش تحقیق

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، مضمون عشق و روابط و مناسبات درمانی آن را با توجه به اصول و فرایندهای یادگیری اجتماعی آلبرت بندورا، مورد بررسی قرار داده است. با عنایت به سازوکارهای گسترده‌ی عشق و مراتب متنوع آن در متون ادبی، به تبیین این واژه و مناسبات آن در اشعار مولانا می‌پردازیم:

### عشق و مراتب آن

واژه عشق و مضامین گسترده‌ی آن، از جمله واژگان پرکاربرد است که در طی ادوار مختلف نظم و نثر فارسی، در آثار بسیاری از بزرگان علم و ادب، ذکر گردیده است. عارفان معتقدند: «عشق، لطیفه‌ای است که مستعدان عالم عرفان را از مراحل زوال به مدارج کمال می‌رساند. روح را تعالی می‌بخشد، و قوت اندیشه و تفکر را باعث می‌شود. مستعدان پرواز را بال و پر می‌بخشد و در عوالم ملکوت سیر می‌دهد.» (معصومی، ۱۳۷۸: ۶ و ۵)

### وجه تسمیه‌ی عشق

تاکنون درباره‌ی عشق و محبت سخنان بسیاری مطرح گردیده و هر شخص بنا بر ذوق و سلیقه خود به توصیف و تبیین آن پرداخته‌اند، اما نکته جالب آن است که اکثر آنان حقیقت عشق را امری تعریف‌ناپذیر دانسته‌اند. «درباره ریشه عشق و مفهوم آن اکثر لغت‌شناسان متفق‌القولند که مأخوذ از عشق است و به مفهوم فرط حب و دوستی است.» (التهانوی، ۱۳۴۶: ۱۰۱۲) آن چه در گفتار عرفا و عاشقان حقیقی درباره‌ی عشق و مراتب آن سخن رفته، حاکی از آن است که عشق قابل تعریف نیست و اگر شخصی بخواهد تعریفی از آن ارائه دهد، به طور حتم از حقیقت عشق ناآگاه است. محی‌الدین عربی می‌گوید: «عشق تعریف کردنی نیست و تا کسی از شراب عشق الهی جرعه‌ای نچشد، نمی‌تواند عشق را دریابد و هر که خود را از شراب عشق الهی سیراب بداند، عشق را نشناخته، چون نوشیدن این شراب عطش عشق را افزون‌تر می‌کند، حال آن که عاشق واقعی هرگز سیراب

و در مقابل برای واژه انگلیسی Passion معادل‌های فارسی شور و شوریدگی، شوق، اشتیاق، آتش درون، شهوت، رنج و درد، عاطفه، خشم، خروش را آورده‌اند که در نتیجه می‌توان گفت عشق، دوستی و محبتی است که با همه این معادل‌های Passion آمیخته است. (انوشه، ۱۳۹۰: ۹۷۸)

عشق از نظر پسیکوفیزیولوژی (Psychophysiology)

«عشق نسبت به ذات پروردگار که بهتر است در این مقام (قدیم اول) نامیده شود، حادث است و نسبت به هر پدیده دیگری قدیم، و این نسبت دوم را از آنجا یافتیم که عشق را مایه به وجود آمدن یا وسیله پدیدار شدن جهان هستی و اجرای اراده (قدیم اول) یا (مبدأ کل) گرفتیم. پس می‌توان با این تفسیر گفت: عشق مصدر اولی است که وسیله به وجود آمدن هستی و حدوث جهان و آنچه در اوست، شده است. اسرار عشق در حروف عشق (یعنی عین) نشانه دیدن و (شین) شراب عشق و (قاف) قیام به عشق است. مضمهر است (عین) و (شین) عشق بود و (قاف) اشاره به قلب است. چون دل نه عاشق بود، معلق بود، چون عاشق بود، آشنایی یابد، بدایتش دیده بود و دیدن، (عین) اشارت به دوست در ابتداء حروف عشق، پس شراب مالامال عشق خوردن گیرد، و (شین) این اشارت به دوست پس از خود بمیرد و بدو زنده گردد، (قاف) اشارت قیام بدوست و اندر ترکیب این حروف بسیار است و این قدر در تنبیه کفایت است.» (صبور، ۱۳۴۹: ۳۸ و ۵)

مفهوم عشق در عرفان

عشق عرفانی مراحل مختلف دارد:

«مرحله اول، محبت از طرف عاشق به معشوق است، یعنی اول بار سوز و گداز از طرف عاشق و ناز و عتاب از طرف معشوق است. عاشق باید در راه این عشق بکوشد تا تعلق میل او ثابت شود. در این مرحله، عشق به درد بی‌دوا توصیف می‌شود و هر چه سوز و گداز بیشتر باشد، عشق با ارزش‌تر است.

مرحله دوم، محبت دو طرفه است اما هنوز عاشق، مشکلات زیادی در پیش دارد.

مرحله سوم، قلب عاشق و معشوق یعنی عاشق، معشوق، و معشوق، عاشق می‌شود.

این مرحله، همان فنا در معشوق است که هر دو یکی می‌شوند.

(حبیب‌الهی، ۱۳۷۸: ۱۷۳)

مفهوم عشق در قرآن

واژه «عشق» همانطور که اشاره شد در کتاب آسمانی ما مسلمانان، حتی برای یک بار هم به کار نرفته است؛ اما با این حال به واژه‌هایی بر می‌خوریم که گاهی مترادف با این مفهوم می‌باشند. کلماتی از ریشه‌هایی هم‌چون «حب»، «ود»، «شعب»، «خلیل»، «موده»، «هوی و...» (محمدی وایقانی، ۱۳۶۳: ۱۴) نمونه‌هایی از این مترادفات هستند، که در این بین واژه «حب» بیش از همه به کار رفته است. در این بخش چند مورد از آیه‌های قرآن که بیانگر مفاهیمی چون: دوستی، دوست داشتن شدید و شیفتگی می‌باشند، ذکر می‌شود:

۱. یا ایهاالذین آمنوا من یرتد عن دینه فسوف یتوبی الله بقوم یرحبهم و یرحون (سوره مائده: ۵۴): هر کسی از شما که از دینش برگردد با کسی نیست، چه خداوند به زودی قومی بیاورد که دوستشان داشته باشد و آنان نیز خدای را دوست داشته باشند.

۲. اقل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یرحبکم الله (سوره آل عمران: ۳۱): بگو اگر خدای را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد.

۳. یرحبونهم کحب الله والذین آمنوا أشد حبا لله (سوره بقره: ۱۶۵): آنان بتان خود را همچون خدا دوست دارند و مؤمنان خدا را بیشتر از آنان دوست دارند.

۴. ان الله یرحب الموحنین (سوره بقره: ۱۹۵): خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.

۵. و استغفرُوا ربکم ثم توبوا الیه ان ربی رحیم و دود (سوره هود: ۹۰): و از خدای خود آمرزش طلبید و به درگاهش توبه و انابت کنید، که او بسیار مشفق و مهربان است.

۶. و قال نسوة فی المدینه امرأت العزیز تراود فیتهاعن نفسه قد شغفها حبا انا لریها فی ضلال مبین (سوره یوسف: ۳۰): زنان مصر آگاه شدند و زبان به ملامت زلیخا گشودند که زن عزیز مصر قصد مراوده با غلام خویش را داشته، حب یوسف وی را شیفته و فریفته خود ساخته و ما او را از فرط محبت کاملاً در ضلالت می‌بینیم.

۷. و من احسن دیناً ممن اسلم وجهه لله و هو محسن و اتبع مله ابراهیم حنیفاً و اتخدا الله ابراهیم خلیلاً (سوره بقره: ۱۶۵): کدام دین بهتر است که مردم خود را تسلیم حکم خدا

فطری در وجود انسان نهاده شده است و در حقیقت یک موهبت خدادادی است. انسان با زدودن زنگارها و با برداشتن حجاب‌های راه، می‌تواند در مسیر این عشق گام بردارد و باعث تکامل خود شود. هر چه انسان به خداوند نزدیکتر شود، از خود دورتر می‌شود و در نتیجه ارزشمندتر می‌گردد. «عشق‌های حقیقی (عشق افلاطونی نه عشق‌های مجازی و شهوانی) خود فی‌نفسه دارای ارزش بوده و می‌تواند انسان را از حرص و عیب پاک کند، ولی اگر دقت کنیم همین عشق، ارزش خود را از آن جهت به عالی‌ترین درجه رسانیده است که معشوق در نظر عاشق، جمال مطلق است که ابدیت دارد، یعنی معشوقیست که به عشق احتیاج ندارد و عشق او را دگرگون نمی‌سازد، یعنی مانند عشق‌های معمولی نیست که معشوق با دریافت حالت عاشق، بخود بیالذ و احساس غرور کند و در نتیجه با ابراز چنین غروری عظمت خود را در نظر عاشق از دست بدهد.» (زرین‌کوب، ۱۳۷۷: ۹۵-۹۴) در واقع عرفا معتقدند عشق و محبت یک غریزه خدادادی و لطیفه‌ای غیبی است، که آدمی به یاری آن به خودشناسی می‌رسد و از سرنوشت خویش آگاهی می‌یابد. از این در روایاتی با مصائب گوناگون، توان مضاعف یافته و به عنوان یک درمانگر، جراحت خویش را التیام می‌بخشد. «روح پدیده‌ای است که از خدا به سوی خلق انتشار می‌یابد، مثل مرغ مهاجری است که از موطن اصلی خود دور مانده و همیشه در اندیشه بازگشت به موطن حقیقی خود است. این مضمون در بیشتر داستان‌های شاعران صوفی مسلک از قبیل لیلی و مجنون، یوسف و زلیخا، وامق و عدرا، شیرین و فرهاد، سلامان و ايسال و امثال آن بر حسب ذوق، قریحه، حال و هنر ادبی شاعر به اشکال مختلف مطرح شده و با تعبیرهای مختلفی مثل گل و بلبل، شمع و پروانه و غیره به کار رفته است. در بعضی موارد این روح صادر از خدا به کبوتری مانند شده که از جفت خود دور مانده و گاهی به نیی مانند شده که آن را از نیستان بریده‌اند و به خاطر دوری، با نغمه و ناله‌های غم‌انگیزی دل آدمی را به درد می‌آورد. در واقع صوفیه معتقدند آدمی تمایل دارد صفات محبوب و معشوق ازلی را به دست آورده و وجود خود را در وجود باقی او محو و نابود کند.» (غنی، ۱۳۶۹: ۴۹)

-فواید عشق حقیقی

نموده (و سر زیر بار فرمان حق آورند) و هم نیکوکار باشند و پیروی از آیین ابراهیم حنیف کنند، آن ابراهیمی که خدا او را به مقام دوستی خود برگزیده.

۸. «والذین آمنوا أشدَّ حُبًّا لله» (سوره بقره: ۱۶۵) آن‌ها که ایمان آورده‌اند عشقشان به خدا (از مشرکان نسبت به معبودهایشان) شدیدتر است.

« وَ قَالَ نَسُوهُ فِي الْمَدِينَةِ أُمَّرَاتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَيتَهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا » (سوره يوسف: ۳۰): جریان محبت و علاقه شدید زلیخا به یوسف در شهر منعکس شد و گروهی از زنان شهر گفتند همسر عزیز، جوانش (غلامش) را به سوی خود دعوت می‌کند، عشق این جوان در اعماق قلبش نفوذ کرده است.

کلمه عشق در ادب فارسی

به ظاهر کلمه عشق، نخستین بار در شعر شهید بلخی (وفات ۳۲۵) به کار رفته است: (مدی، ۱۳۷۱: ۱)

عشق او عنکبوت را ماند بتنیده است تفته گرد دلم  
(دیوان شهید بلخی، ص ۴۳)

«اگر چه چنین به نظر می‌رسد که این کلمه در ادب عربی پیش از اسلام نیز بکار رفته است، اما پیش از آن که به ادب موجود فارسی راه یابد در ادب عربی وجود داشته است و تولد آن در شعر ستایشی عرب بوده است. چند قرن پس از آن امره القیس (زاده اوایل قرن ششم میلادی)، نخستین کسی بود که قصیده را با گریه بر ویرانه‌های دیار معشوق آغاز کرده و به ظرافت درباره عشق سخن گفته بود.» (دهقانی، ۱۳۷۷: ۱۸) با وجود این کوششی هم در راه یافتن ریشه کلمه عشق در زبان‌های باستان ایران صورت گرفته است که به سبب در دست نبودن مدارک کافی این کوشش قانع‌کننده نیست و ریشه کلمه همچنان ناشناخته مانده است.

ب - انواع عشق از دیدگاه حکما و عرفا: الف. عشق حقیقی - ب. عشق مجازی (منطقی تبریزی، ۱۳۷۰: ۵)

الف. عشق حقیقی

عشق به هر چه که پایدار و جاودانه باشد، عشق حقیقی نام دارد. پس عشق حقیقی یا الهی منحصر به خداوند است و غیر او را در این عشق راهی نیست. این وجه از عشق که اختصاص به عارفان واصل دارد، از عناصر جسمانی به دور است و تنها به جنبه‌های روحانی و الوهیت وابسته است. عشق به خداوند به صورت

گفته شد، نتیجه می‌گیریم، که عشق حقیقی و کامل، عشقی است که ما را به سرمزل خیر رهنمون می‌سازد. این عشق حاصل نمی‌شود، مگر پس از تحمل رنج فراوان و تنها کسانی به آن دست می‌یابند که از امور مادی روی برگردانده و نفس خود را از آرایش‌ها پاک ساخته باشند. عاشق واقعی در مسیر تکاملی خویش باید به مرحله‌ای برسد، که وجودش را محو و نابود انگارد و حتی عشق را فانی کند، تا بین او و معشوقش هیچ حائلی نباشد و وجودش در وجود محبوب ذوب شود، و در این مرحله سالک راه حق به بقاء بالله می‌رسد. از این رو می‌توان خواص درمانی عشق را در سازوکارهای عاطفی و مباحثی دانست که وجود انسان را دچار تحول ساخته و با ایجاد هماهنگی لازم میان عواطف و احساسات او از ایجاد تقابل‌ها جلوگیری نموده و در ارتقای افکار و اندیشه‌های ناب انسانی می‌کوشد.

#### ب. عشق مجازی

در تقابل با عشق حقیقی همواره از عشقی دیگر با نام‌های مجازی، زمینی، مادی، انسانی و... سخن به میان آمده است. این نوع عشق در واقع مخصوص انسان به نوع خود می‌باشد. که ریشه و اساس آن را در زیبایی و ظاهر دانسته‌اند. «عشق مجازی که افراط محبت است، جز از حسنی که در مظهر انسانی است، صورت نیندد که آئینه دل جز به صورت حسن تام، متفرق نگردد. (بشیری، ۱۳۵۴: ۲۸)» با وجود این که عده‌ای از فلاسفه و عرفا این جنبه عشق را پست و بی‌هدف دانسته‌اند؛ اما گروهی دیگر معتقدند که عشق‌های مجازی پرتوی از عشق‌های حقیقی هستند، چرا که هر چیزی در این دنیا مظهري از مظاهر خداوند است. «محبت مجازی، محبت به اسماء، صفات و آیات و نشانه‌های اوست... از این رو هر یک از اشیای طبیعی و بلکه همه حقایق علمی، آن‌گاه که به صورت مستقر در نظر گرفته شوند و از حقیقت آن‌ها که عبارت از آیت و نشانه بودن نسبت به ذات احدی است، غفلت شود، محبوب دروغین و کاذب می‌باشند (آملی، ۱۳۷۲: ۲۳-۲۲)» عشق مجازی می‌تواند هم ممدوح باشد و هم مذموم. «بعضی از اندیشمندان با تقسیم نمودن عشق مجازی به دو قسمت نفسانی و حیوانی را که بر شهوات تکیه دارد، نفی می‌کنند. (بشیری، ۱۳۶۶: ۳۲۰-۳۲۹)» عشقی که مولانا آن را مایه تزکیه و تطهیر از تمام این گونه آرایش‌ها نفسانی می‌یابد، عشقی است که انسان را از خودی خود رهایی می‌دهد و اگر

از دیدگاه حکما و عرفا، عشق حقیقی به عنوان یک حقیقت فراگیر در همه موجودات ساری و جاری است و نشانه‌ای از تجلی ذات حق در کائنات و هستی می‌باشد. سالک واقعی با تفکر در آیات آفرینش در می‌یابد که معبودی با رحمت و وسعه خود در سراسر هستی حضور دارد و این حضور همان نشانه‌ای است که او را به سوی معشوق ازلی سوق می‌دهد. مهم‌ترین فایده عشق حقیقی این است که دل عارف می‌تواند جلوه‌گاه تجلی حق تعالی شود. عشق عامل است که انسان را به سوی تصفیه درونی و تهذیب جان و روح می‌کشانند و به باطن جلا می‌دهد و پاکی و صفای درونی را برای او فراهم می‌آورد. انسانی که در مقابل معشوق حقیقی قرار گیرد، همواره آراسته است و این آراستگی نه تنها صورت او را، بلکه سراسر وجود و دل او را نیز فرامی‌گیرد و در نتیجه تهذیب نفس او عاملی می‌شود که جلوه پروردگار در آئینه قلب او منعکس شود و به تعبیر عرفا جان و دل و «جام جم» می‌شود. عشق حقیقی عامل پالایش درون انسان و پاکیزگی وجود آدمی از نفسانیات است. «عشق آینه دل آدمی را از غبارهای شهوت می‌زداید و وجود سالک و عاشق را پاک و خالص می‌سازد و هر چه این آئینه صیقلی‌تر و پاک‌تر شود، مقر و جایگاه عشق بالاتر می‌رود، تا جایی که با عرشیان هم‌رتبه می‌گردد و حتی به مشاهده آنان نائل می‌شود. در واقع عشق حقیقی از دل آدمی جام جهان‌بینی می‌سازد و او را از تمامی موجودات متمایز می‌گرداند. (محمدی و ایقانی، ۱۳۸۱: ۱۵۲)» عشق حقیقی نشانه توحید است، سبب رسیدن به اتحاد و یگانگی و حق را درک کردن. «ندای عشق در ذات و حقیقت خود انسان را دعوت به توحید می‌کند و توحید هم دعوت به عشق؛ عشقی که عارفانه باشد و نهایت شناخت و دانایی با آن همراه باشد.

«هر که را جامه ز عشقی چاک شد  
او ز حرص و جمله عیبی پاک شد  
شاد باش ای عشق خوش سودای ما  
ای طیب جمله علت‌های ما  
ای دوی نخوت و ناموس ما  
ای تو افلاطون و جالینوس ما  
(مولانا، مثنوی معنوی، دفتر اول)

یکی دیگر از فواید عشق، نیروبخشی آن است، که البته این خصوصیت در مورد عشق‌های مجازی نیز صادق می‌باشد. «عشق نیروآفرین است، ترسو را شجاع می‌کند، فرد تنبل را زرننگ می‌کند، از شخص خسیس، بخشنده و از بی‌حوصله، انسانی بردبار می‌سازد. (مطهری، ۱۳۷۳: ۴۷)» به طور حتم عشق سازنده آثار و نتایج سودمند بسیاری همراه خود به ارمغان می‌آورد اما از آن چه

از دید عرفا هر چه معشوق تکامل یافته‌تر باشد، سبب تعالی بیشتر عاشق خواهد بود و می‌تواند فرد عاشق را به کمال نزدیک‌تر کند؛ زیرا در همین عشق مادی نیز معشوق عالی، توانایی عاشق را در پذیرفتن کمالات، بیشتر خواهد کرد و عاشق دیگر اسیر لذت‌های کوچک نخواهد بود. صورت زیبا، حسن خلق، درک عمیق و معرفت بالای معشوق، عاشق را نیز هماهنگ و هم‌سو با این خصوصیات می‌سازد. به این ترتیب که انسان عاشق به واسطه داشتن جنبه روحانی وجودی خود، همواره متمایل به کمال و لذت‌های روحانی است و معشوق متعالی این مسیر را برای او هموار می‌سازد. «از آن جا که انسان کامل، صاحب مقام اوادنی و مظهر اسم اعظم الهی و واسطه بین حق و خلق است... به همین دلیل محبت و عشق به انسان کامل، همان عشق مجازی است که استفاده و بهره‌وری از محبت حقیقی را ممکن و میسر می‌سازد.» (آملی، ۱۳۷۲: ۳۳) «نویسنده کتاب فلسفه عرفان، پس از بررسی عشق مجازی، چهار فایده عمده از آن را در عرفان اسلامی ارائه داده است که خلاصه آن‌ها به این ترتیب می‌باشد: (بثری: ۳۳۷-۳۳۱)

۱- از عشق در مراحل نخستین سیر و سلوک عرفانی به عنوان عاملی برای جذب قدم به قدم آدمی به سوی حق استفاده می‌شود، برای بعضی عشق به جلوه‌های هستی، قدمی است برای رسیدن به عشق حقیقی و وسیله‌ای است که انسان را به عشق الهی می‌رساند. امام فخر، عشق مجازی را نوعی تمرین به منظور آشنا ساختن سالک با عالم عشق حقیقی می‌داند.

۲- در عرفان، عشق دنیایی دارد که عاشق در مرحله عشق مجازی با آن عوامل و لوازم آشنا می‌شود و برای پذیرفتن عشق حقیقی آمادگی لازم را می‌یابد.

۳- از فایده‌ها و مزایای عشق مجازی، درک و فهم زبان عارفان است، زیرا در عرفان، برای بیان حالات عشق از تمثیل و نماد و مجاز گویی بهره می‌گیرند و شناسنده عشق مجازی می‌تواند بیان عرفانی را درک کند.

۴- مزیت دیگر عشق مجازی این است، که باعث می‌شود عاشق قصه‌های مختلف خود را قصه واحد ساخته و تمامی توجه خود را به معشوق معطوف کند و از هر چه غیر اوست، دل کنده، خویش را معشوق سازد. یکی دیگر از دلایل روی آوردن به عشق مجازی آن است که این گونه عشق‌ها چه آگاهانه باشد و چه به طور ناآگاهانه، پرتوی از عشق الهی‌اند.

وی عشق مجازی و جسمانی را هم همچون قنطره عشق حقیقی و الهی می‌یابد از آن‌روست که حتی همین عشق بشری هم انسان را وامی‌دارد تا بیرون از وجود «خویش» به وجود «دیگری» که معشوق اوست توجه کند و با توجه به «غیر» از «خود» و از خودپرستی رهایی بیابد.» (زرین کوب، ۱۳۸۲: ۳۵) عشقی مادی و فناپذیر همچون گلی زیباست که عاقبت پژمرده می‌شود و از بین می‌رود، عشق به مقام و جاه‌طلبی، عشق به سلطه‌گری و شهرت و... همه عشق‌های مجازی هستند. حد اعلا عشق مجازی در رابطه با زن و مرد است. با دیدار شروع می‌شود و حرف‌های شیرین، که یکی کمبودهای خود را در دیگری مرتفع احساس می‌کند مانند زیبایی صورت یا اندام و موقعیت اجتماعی و... که به تدریج از میزان آن کاسته می‌شود. نکته‌ی لازم به ذکر آن است که عشق‌های مجازی استثنایی هم دارند. در این موارد آن جو مادی شکسته می‌شود و در کمال معرفت و ایثار و گذشت تا آخر عمر پایدار است.

آخر سخن آنکه به قول حافظ:

از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر یادگاری که درین گنبد دوار بماند  
(دیوان حافظ، غزل ۱۷۸)

#### فوائد عشق مجازی

عشق مجازی در حقیقت آن عشقی است، که پل و گذرگاهی برای رسیدن به حقیقت باشد و انسان را از طبیعت محدود خود به ماورا طبیعت و عالم الوهیت رهنمون سازد. همان‌طور که گفته شد، یکی از جنبه‌های عشق مجازی که عموماً فاقد دخالت عقل می‌باشد و بر جنبه‌های جسمانی انسانی دلالت دارد، عشق شهوانی یا حیوانی است. این جنبه بهیمی از عشق، اگر کنترل نشود و در احساس زمینی محصور بماند، سبب تنزل شخصیت فرد خواهد شد. زیرا در این نوع عشق، هدف تنها کسب لذت است و مسلماً نه عاشق و نه معشوق در طلب زیبایی درونی و روحانی یکدیگر نیستند و حقیقت وجودی یکدیگر را نفی می‌کنند؛ اما جنبه دیگر عشق مجازی که با همراهی عقل و کنترل نفس است، چون به ماورای صورت مربوط می‌شود، مفید و ارزشمند است و چه بسا راه را برای رسیدن به درجات عالی و صفات والای انسانی هم چون خودشناسی، تواضع وفاداری، ایثار و... هموار سازد.

## عشق از دیدگاه فلاسفه

نخستین اندیشه‌های عاشقانه را باید در آثار حکما و فلاسفه یونان باستان بیاموزیم. از این گروه افلاطون توجه فراوانی به مسئله عشق و محبت داشته است. وفور اندیشه‌های اخلاقی و معنوی او درباره عشق که از سیر و سلوک اشراقی و الهامات ذوقی او نشأت گرفته، سبب بروز نوعی از محبت گشته که به «عشق افلاطونی» مشهور شده است. «در فرهنگ یونان باستان اروس (Aros) ایزد عشق، یکی از کهن‌ترین ایزدان یونان باستان به شمار می‌آمده، یونانیان بر این باورند که اروس میانجی بین خدایان و بشر بوده است. در نوشته‌های افلاطون، اروس میل همگانی به جست و جوی زیبایی متعال قلمداد شده است (ضمیران، ۱۳۸۵: ۴۶)». افلاطون از راه رساله ضیافت، تأثیری قاطع در دیدگاه‌های عاشقانه ایرانی نهاده است. محتوای ضیافت، با گرایش به واقعیت فوق حس و «اروس» به منزله نیروی کیهانی، برای متفکران فرهنگ و ادب کهن ما کاملاً شناخته بوده، و مبنای اندیشه‌های گسترده‌تر و عمیق‌تری شده است. (همان: ۶۷)

«اروس آرزوی بی‌پایان و سیری‌ناپذیر، آرزوی ناب و تابناک نیرومندترین و پاک‌ترین و اصیل‌ترین جهش و گرایش مذهبی، تمنای نیل به وحدت و اتحاد است. و لازمه حال اتحاد و اتصال با حق است. (عبدالحکیم، ۱۳۵۲: ۱۵۴) اروس آرزویی است که هیچگاه کاستی نمی‌پذیرد، پایان نمی‌گیرد، برآورده نمی‌شود. از وسوسه کامیابی در جهان خاکی همیشه بری است. چون تنها خواستار اتصال و اتحاد با کل است. به گفته عرفای ما «میلی است بی‌نیل». پس نیایش اروس مقتضی گذشتن از خودی و استعلا و استکمال و عروج انسان است.» (همان: ۷۰) اگر مبدأ جسمانی در میان نباشد، اروس روی نمی‌نماید و اندیشه تهی می‌ماند. اگر اروس جسمانی به خود بسنده کند، اروس فلسفی را از جنبش باز می‌دارد و چشمش از دیدن آن ناتوان می‌گردد. «از نظر افلاطون، عشق عبارت است از اشتیاق به دارا شدن خوبی برای همیشه. هدف عشق خود زیبایی نیست. بلکه بارور ساختن زیبایی است. زیرا همین استعداد بارور ساختن، جنبه خدایی و جاودانی موجودات فانی است. پس عشق در آن واحد خواهان خوبی و جاودانگی است. و در مسیر خود از رویکرد به تن زیبا و از آنجا به روح زیبا، و بعد به هنرها و... می‌رسد. تا سرانجام به

هستی والای جاودانی که نه می‌میرد، و نه به وجود می‌آید، فرا رسد. بدین ترتیب عشق حقیقی از نظر افلاطون عشقی است متین و حکیمانه که موضوع آن نظم و زیبایی است. که برآمد نهایی آن معرفت است. از این رو نبایست اجازه داد جنون یا هر نوع افراط در آن راه یابد...» (همان: ۶۹)

## عشق از منظر روانشناسی

عشق در روانشناسی یکی از حالت‌های روحی انسانی و مشخص‌کننده درجه‌ای از کنترل هیجان‌ها و احساس‌های فردی است. در علم روانشناسی برای تعریف اصطلاحی واژه عشق چنین آمده است. «عشق، گذشته از جنبه جنسی آن، وابستگی به فرد یا چیزی می‌باشد. همانند عشق ورزیدن مادری به فرزندش، عشق‌ورزی شخص با ایمانی به خداوند و یا شهادت در راه او (فاخر، ۱۳۶۷: ۱۱۲-۱۱۳)». روانشناسان، عشق را مایه شکل‌گیری شخصیت انسان می‌دانند. از نظر آن‌ها عاشق در وجود معشوق تصویر خود را می‌یابد و در واقع شخصیت خود را کشف می‌کند. «عشق، فرافکن شخصیتی است که جویای پرتو خویش در آینه وجود دیگری است؛ پرتوی حسی، روانی یا روحانی. انسان هرگز سیمایش را اگر بر سطح آب یا رویه صفحه فلزی یافته جلوه‌گر نمی‌شد، نمی‌دید و هیچ‌گاه روانش را اگر بر دیگری پرتو نمی‌افکند، حس نمی‌کرد. (آلندی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۵)» به طور کلی عشق ورزیدن از نظر روانشناسان عشق، رشد روانی انسان را به همراه دارد؛ چرا که با کمک نیروی حاصل از آن خودخواهی از انسان گرفته می‌شود و به جای آن نوع دوستی در وجودش استقرار می‌یابد، تا جایی که برای حفظ جان دیگری از نثار جان خود نیز باکی ندارد. «ار یک فروم ویژگی فعال عشق را در مرتبه اول نثار کردن می‌داند. از دیدگاه او فرد با نثار کردن خود، حیاتش را حس می‌کند. (فروم، ۱۳۸۴: ۳۳-۳۵)»

برخی دیگر از روانشناسان که زیگموند فروید و پیروان او را شامل می‌شود عشق را منحصرأ در جسم خلاصه می‌کنند و آن را واکنشی روانی که ناشی از کنش‌های جنسی است، بر می‌شمرند تقسیمات دیگری نیز راجع به عشق شده است که از آن جمله می‌توان به تقسیم‌بندی اریک فروم اشاره کرد (فروم: ۷۴ به بعد) در این تقسیم‌بندی ملاک، جسمی یا روحی بودن عشق نیست



در واقع مفهوم عشق در نزد اندیشمندان و عارفان بزرگ اسلامی، غایت و نهایت هدف سیر و سلوک سالک می‌باشد، که همان رسیدن به درجه کمال معرفت و یقین و پرستش و مشاهده جمال الهی است.

#### جایگاه عشق در آثار ادبی

در سده‌های نخستین شکل‌گیری و بالندگی شعر و نثر فارسی هر چه از عشق و مفهوم آن هست، غالباً جنبه مادی و زمینی دارد. شاعر با توصیف محبوب، اگر چه گاهی به درجه‌ای رسیده که خالق محبوب را می‌ستاید و به درگاهش شکر به جای می‌آورد؛ اما این ستایش تنها برای محبوب زمینی است. گاه اندیشه‌های شاعران این دوران به ابداع استعاره‌ها و تشبیه‌هایی می‌انجامید، که برای مثال قد را سر و، رخسار را گل، و... می‌دانستند و از آن جایی که شاعران در این دوران بیشتر درباری بودند، در مدح ممدوحان خود از این استعاره‌ها و تشبیه‌های تکراری بسیار استفاده می‌کردند و با این وسیله شعر خود را زیبایی می‌بخشیدند.

«هر زمان جوری کند بر من، به نو معشوق من راضی‌ام راضی به هر چ آن لاله رخ با ما کند»  
(منوچهری دامغانی، ۱۳۷۰: ۷۴)

اما با ورود به قرن پنجم و بیشتر قرن ششم که دوره‌های تکامل و تغییر حوزه معنایی شعر و نثر فارسی است و عرفان ظهور می‌یابد، درون مایه آثار شاعران و نویسندگان نیز پخته‌تر، سنجیده‌تر و معنوی‌تر می‌شود و به این ترتیب، عشق که جان‌مایه عرفان اسلامی و هدف غایی هر عارف سوخته جان است، در آثار بزرگان این حوزه اندک اندک جریان می‌یابد و از اندیشه‌های عمیق سنایی آغاز می‌شود و با قلم نظامی و عطار پخته‌تر و در اشعار حافظ و مولانا به اوج خود می‌رسد.

با عنایت به آنچه پیرامون عشق از دیدگاه‌های گوناگون آن سخن رفت، می‌توان جلوه‌ها و روابط و مناسبات عشق را در ادبیات فارسی این گونه مطرح نمود: «عشق در ادبیات منظوم فارسی دو جلوه بزرگ دارد، نخست عشق انسانی که از مثنوی‌های رودکی و عنصری نشأت گرفته و در مثنوی‌های نظامی به اوج خود رسیده و عاشقان و معشوقگان بزرگ چون خسرو و شیرین و فرهاد، یوسف و زلیخا، لیلی و مجنون، اورنگ

گرچه روانشناسان اجتماعی نیز به موضوع عشق پرداخته و آن را سه نوع می‌دانند:

«عشق رمانتیک، عشق محبت‌آمیز و عشق تمام عیار» (سانتراک، ۱۳۸۳: ۷۸)

– عشق رمانتیک: که به آن عشق شهوانی می‌گویند، عشقی است که کشش جنسی و دل‌باختگی، دو مؤلفه‌ی اصلی آن هستند و بر بخش نخست رابطه عشقی سایه می‌افکند.

– عشق محبت‌آمیز: اما عشق می‌تواند چیزی جز شهوت باشد. عشق محبت‌آمیز که به آن عشق شفقت‌آمیز نیز می‌گویند وقتی پیش می‌آید که یک نفر با دیگری احساس نزدیکی کرده و محبت عمیق و دلسوزانه‌ای نسبت به او حس می‌کند. صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که مراحل اولیه عشق بیشتر اجزای رمانتیک دارد اما هر چه از عمرش می‌گذرد و پخته‌تر می‌شود شهوت در آن جای خود را به محبت می‌دهد.

– عشق تمام عیار: این نوع عشق قوی‌ترین و کامل‌ترین نوع ریشه‌یابی روانشناختی عشق، در آن مورد توجه قرار می‌گیرد. بر این اساس انواع عشق عبارتند از: (همانجا)

– عشق مادرانه: که جزء برترین پیوندهای عاطفی محسوب می‌شود و در توجه مادر به فرزند تبلور می‌یابد.

عشق پدرانه: عشق پدر، عشقی است که به کودک، تدبیر، تعقل، آداب، رفتار و چگونگی مقابله با مشکلات را می‌آموزد.

– عشق نورویتیک: که حاکی از مشکلات روانی شخص است و ریشه در اعماق ناخودآگاه وی دارد و غالباً در اثر ناهنجاری‌های تربیتی و رفتاری، در دوران کودکی است.

– عشق برادرانه: یا عشق اجتماعی که همان عشق به همه انسانهاست و صفت مشخصه آن عدم استثناست.

– عشق جنسی: که تمنای وصل و وحدت کامل است با یک شخص، طبیعت این عشق انحصاری بودن آن است و چه بسا که فریب‌کارترین نوع عشق‌هاست.

– عشق به خود: که به مفهوم حب نفس است یعنی تمام فعالیت‌ها و تلاش‌های انسان برای پیشرفت و تکامل خود است.

– عشق به خدا: از دیدگاه فروم، عشق پدر و عشق مادر مقدمه‌ای بر عشق به خدا هستند یعنی این که تا انسان این دو عشق را پشت سر نگذارد هرگز نمی‌تواند به عشق کامل‌تری که عشق به خداست دست یابد.

و گلچهر و نظایر آن‌ها پرورده، یا حدیث آنان را به مبالغه شاعرانه بیان کرده و با غزل، بهترین و موجزترین بیانش را یافته است که اوج مطلقش در غزل سعدی و حافظ است. و جلوه بزرگ دوم عشق، که عشق الهی یا عرفانی است، ابتدا در مثنوی‌های سنایی و عطار درخشیده و سپس دوره‌ی اوجش را در مثنوی و غزلیات مولانا پیموده است.» (انوشه، ۱۳۹۰: ۹۸۱)

با عنایت به مفاهیم گسترده‌ی واژه‌ی عشق، این عنصر در روابط و مناسبات گوناگون علوم مختلف قابل نقد و بررسی است. زیرا شاخصه‌های درمانگر آن در وجود آدمی‌دارای سازوکارهای متعددی است از این رو در پژوهش حاضر ضمن معرفی آلبرت بندورا، به عنوان یکی از روان‌شناسان نظریه‌ی شناختی، به تبیین مراتب گسترده‌ی عشق به عنوان یکی از عوامل درمانگر بیماری‌های روح و جان در آثار مولانا و بر مبنای علم روان‌شناسی بندورا می‌پردازیم.

(آلبرت بندورا) ALBERT BANDURA اصول فکری او

بندورا، روان‌شناس، پژوهشگر و استاد دانشگاه استنفورد اهل کانادا و ایالات متحده آمریکا بود که نظریه یادگیری مشاهده‌ای یا مدلینگ را مطرح کرد. او تأثیر بسزایی در زمینه علوم «آموزش و پرورش» و چندین شاخه از روان‌شناسی از جمله روان‌شناسی شخصیت، روان‌شناسی درمانی و روان‌شناسی شناختی اجتماعی و همچنین گذار از رفتارگرایی به روان‌شناسی شناختی ارائه داده است. او را آغازگر «نظریه یادگیری اجتماعی» می‌دانند که بعدها به «نظریه شناختی اجتماعی» تغییر نام داد. بر پایه گزارش مجله روان‌شناسی عمومی، او پس از بی‌اف اسکینر، زیگموند فروید و ژان پیاژه، چهارمین روان‌شناس قرن بیستم به لحاظ بیشترین استناد در مقالات روان‌شناسی است او را یکی از تأثیرگذارترین روان‌شناسان تمامی اعصار می‌دانند. آلبرت بندورا در سال ۱۹۲۵ در شهر کوچکی واقع در آلبرتای کانادا متولد شد. او دوران دبستان خود را در مدرسه‌ای کوچک که فقط ۲۰ دانش‌آموز و دو معلم داشت به اتمام رساند. بندورا مدتی را جهت پر کردن اوقات فراغت در کلاس روان‌شناسی شرکت کرد از این رو به علم روان‌شناسی علاقه مند شد سپس در دانشگاه کلمبیا ثبت نام کرد بعد از فارغ‌التحصیلی با کارگران ساختمانی در ناحیه "یوکون" به پر کردن چاله‌های عمیق بزرگراه آلاسکا پرداخت و به عنوان

کارگر مشغول به کار شد. او مجذوب مردمی شد که در منطقه‌ی شمالی با آن‌ها روبرو شده بود و خود را در میان مجموعه جالبی از افرادی یافت که اکثراً یا از دست طلبکاران و ماموران ناظر بر آزادی مشروط فرار کرده بودند و یا جهت عدم پرداخت نفقه، متواری گشته بودند. بندورا با کارگران بسیاری رابطه‌ی دوستی برقرار کرد که از انواع و اقسام مشکلات روانی برخوردار بودند. از این رو او به آسیب‌شناسی روانی زندگی روزمره علاقه شدیدی پیدا کرد و سال‌ها در شناخت ساز و کارهای آن کوشید و به علم روان‌شناسی بالینی علاقه مند شد. بندورا مدرک دکتری خود را در رشته روان‌شناسی بالینی در سال ۱۹۵۲ از دانشگاه آیوا (Iowa) دریافت کرد و به عضویت هیات علمی دانشگاه استنفورد درآمد. وی نخستین کتاب معروف خود را در سال ۱۹۶۳ با همکاری اولین دانشجوی دوره دکتری خود به نام ریچارد والترز تحت عنوان "یادگیری اجتماعی و رشد شخصیت (Social Learning and Personality Development)" منتشر کرد. در این کتاب مفاهیم کلی و اصلی یادگیری اجتماعی بیان گردیده است.

او در سال ۱۹۷۳ به ریاست انجمن روان‌شناسان آمریکا انتخاب شد و تدریجاً طی سال‌های اخیر گرایشش به ابعاد شناختی شخصیت به مراتب افزایش یافت. وی در ادامه فرایندهای پیچیده شناختی را با روش‌های ظریف علمی و تجربی مورد بررسی قرار داد بطوریکه برای بسیاری از روان‌شناسان معاصر یک الگوی عملی قابل قبول به شمار می‌رود. (احدی، جمهوری، ۱۳۸۴: ۷۱) بندورا معرف دیدگاه جدیدی به نام یادگیری اجتماعی بوده و با تأکید بر نقش عوامل شناختی، خلا موجود در رفتارگرایی کلاسیک را پر کرده است. عواملی نظیر: تأثیر تقویت بیرونی بر تفکر، تأثیر فرآیندهای شناختی، نقش سرمشق‌ها در رفتار، مفهوم کارآمدی شخصی، مهمترین اصول فکری وی به شمار می‌روند.

روش درمانی بندورا

بندورا برای درمان بیماری‌ها بر جنبه‌های بیرونی اختلال و شیوه‌ی سرمشق‌گیری تأکید داشت. به طور مثال او برای غلبه بر ترس کودک از مار، کودک را در شرایط امنی قرار داده و از فاصله دور تصویر هم سن و سال او را که در حال بازی با مار کوچک و زیبایی است را به کودک نشان می‌داد. سپس کودک

و آموزش‌ها می‌پردازد. از نظر او پاسخ‌های رفتاری، مثل رباط‌ها یا آدم‌های ماشینی به‌طور خود بخود به وسیله محرک‌های بیرونی شروع نمی‌شوند. بلکه واکنش‌ها به محرک‌ها خود‌انگیخته می‌باشد.

(Foster, 2003:65)

باعنایت به این اصل، تحلیل قطعه‌ی شاخص عشق بر مبنای بحث درمانگری آن از رویکردهای متعددی برخوردار می‌گردد.

نقطه‌ی آغازین شعر با بیان درمانگری عشق و روابط و مناسبات گسترده‌ی آن صورت می‌گیرد و این امر بر مبنای اصل تقویت بیرونی تفکر بندورا بر اساس آموزش ذهن و روابط و مناسبات بیرونی تأثیر گذار بر ذهن انسان، امری قابل توجه است:

شاد باش ای عشق خوش سودای ما

ای طیب جمله علت‌های ما

ای دوی نخوت و ناموس ما

ای تو افلاطون و جالینوس ما

جسم خاک از عشق بر افلاک شد

کوه در رقص آمد و چالاک شد (مولانا، مثنوی معنوی، دفتر اول)

در قطعه‌ی مذکور، عنصر تقویت بیرونی تفکر در حالی صورت گرفته که انسان عشق و مناسبات راهبردی آن را به عنوان یکی از عناصر کاربردی و باور پذیر، در ذهن یافته است. از این رو با عنایت به تأثیرات گسترده‌ی آن بر ساختارهای کلی و جزئی، وجود انسان او را پزشک و مدبری می‌داند که با آنالیز کردن پیکره اصلی وجود جسمانی، قدرت ایجاد بستری مناسب را جهت درمان سازوکارهای ذهنی فراهم می‌آورد و حتی می‌تواند به عنوان یک دانای کل در تمام زمان‌ها، زمام امور خرد انسان را با تقویت جنبه‌های بیرونی تفکر و مناسبات گسترده‌ی آن، به دست گیرد و از این رو دارای مراتبی گردد که تمام اجزا را تا بالاترین مراتب و مقامات تحت سیطره و نفوذ خود قرار دهد. بر مبنای این اندیشه، پذیرش توانمندی و قدرت این عنصر به عنوان یکی از ساختارهای کاربردی، می‌تواند بیانگر تلاش انسان جهت تقویت عناصر بیرونی تفکر باشد.

و همچنین در این قطعه:

علت عاشق ز علت‌ها جداست

عشق اصطراب اسرار خداست

را به تدریج به موضوع نزدیک می‌کرد تا در نهایت بتواند با موضوع کنار بیاید. روش درمانی بندورا در از بین بردن هراس از مار، فضای بسته، فضای باز و ارتفاع بسیار مؤثر واقع شده است. همچنین روش او در معالجه اختلال‌های وسواس فکری - عملی و برخی اضطراب‌ها بسیار مفید واقع شده است. (شولتز، ۱۳۸۴: ۳۸۹-۳۸۵) آلبرت بندورا بیشتر به دلیل پژوهش‌های خود در زمینه‌های زیر شناخته شده است.

مطالعات عروسک بوبو (Doll studies BoBo)

یادگیری بصری (Observational Learning)

خود-کارآمدی (Self-Efficacy)

نظریه یادگیری اجتماعی (Social Learning Theory)

آثار بندورا

آلبرت بندورا کتاب‌های ارزشمندی در زمینه روان‌شناسی نگاشته است که برخی از آن‌ها عبارتند از: -پرخاشگری نوجوانان -اصول اصلاح رفتار- تجزیه و تحلیل یادگیری اجتماعی- نظریه یادگیری اجتماعی- بی‌قیدی اخلاقی . (Haggblom, 2002:89)

او در هریک از آثار خویش به تبیین مراتب گوناگونی از علم روان‌شناسی پرداخته و اصول فکری خود را با روابط و مناسبات کلامی بیان نموده است. یکی از اصول فکری وی، نظریه یادگیری اجتماعی است، که اساس پژوهش حاضر بر مبنای آن صورت گرفته است. این نظریه بر چهار اصل استوار است:

- اصل تقویت بیرونی تفکر

- تأثیر فرایندهای شناختی

- مفهوم کارآمدی شخصی

- نقش سرمشق‌ها در رفتار

تبیین مبانی روان‌شناسانه‌ی واژه‌ی عشق در اشعار مولانا بر اساس اصول یادگیری اجتماعی آلبرت بندورا

- اصل تقویت بیرونی تفکر

بندورا با رویکرد رفتارگرایانه در پژوهش‌های خود بر مشاهده‌ی رفتار آزمودنی‌های انسان تمرکز داشت. او به بررسی تأثیر تقویت بیرونی در فرایندهای تفکر مانند اعتقادات، انتظارات

عاشقی گر زین سر و گر زان سر است

عاقبت ما را بدان سو رهبر است

هر چه گویم عشق را شرح و بیان

چون به عشق آیم خجل باشم از آن (مولانا، مثنوی معنوی، دفتر اول)

با پذیرش درونیاتی که عقل به آنها یقین دارد. پذیرش الویت ها در ذهن انسان به تدریج در حکم یک باور، مسیر تعالی یک امر را به عنوان یک عنصر کاریزماتیک فراهم می سازد و این ساختار با تکیه بر تقویت اندیشه های ثانویه در وجود انسان از مرحله باور به مرحله قانون می رسد که با بهره گیری ذهن از عنصر آموزش، به تبیین روابط و مناسبات لازم برای عقل منجر می شود. با عنایت به این امر، عشق به عنوان یکی از عناصر ساختاری در تبیین سازوکارهای اخلاقی، با برخورداری از مراتب کمال، می تواند در حکم یک رهبر، زمام امور و کنترل وجود انسان را در تمام ساختارهای عقلی به دست گیرد و او را به مسیر روشن هدایت کند و به این شکل می توان از طریق تقویت تفکر بیرونی، روابط و مناسبات متعدد آن را در تمام عرصه ها پذیرفت و این امر حاکی از سازوکارهای گسترده ی عواطف و احساساتی است که به تبعیت از قانون تعریف شده از جانب عقل به سوی تعالی حرکت می کند.

-تأثیر فرایندهای شناختی

علاوه بر تقویت، فرایندهای شناختی فرد نیز در پاسخ به محرک ها سهم اند. در واقع وقتی یک رفتار، تقویت بیرونی را به دنبال می آورد. فرد هشیارانه پیش بینی می کند که رفتار کردن به همان شیوه همان تقویت را به دنبال خواهد داشت. بندورا معتقد است انسان ها توانایی سرمشق گیری را دارند. آن ها می توانند بدون تجربه مستقیم تمام رفتارها، به مشاهده تقویت جانشینی رفتارهای سایر مردم پردازند و نتایج رفتار آن ها را درک کنند و از طریق تقویت جانشینی دریابند که کدام رفتارها را انجام دهند و از انجام کدام رفتارها بپرهیزند. بنابراین فرایندهای شناختی در برنامه های تقویت ذهن تأثیر زیادی دارند و تغییر بسیاری در طرز تفکر افراد شکل می دهند. (برک، ۱۳۸۴: ۳۱)

مولانا می فرماید:

عشق آن زنده گزین کاو باقی است

کز شراب جان فزایت ساقی است

عشق آن بگزین که جمله انبیا

یافتند از عشق او کار و کیا

تو مگو ما را بدان شه بار نیست

با کریمان کارها دشوار نیست (مولانا، مثنوی معنوی، دفتر اول)

انتخاب عنصر مطلوبی که مسیر کمال انسان را در پی دارد به همراه اصل پیش بینی و سرمشق گیری بندورا، در تقویت فرایندهای شناختی، تأثیر بسزایی دارد و این امر با آموزش ذهن بر پذیرش انتخاب های درست و با ایجاد فضای مناسب، جهت تبیین وقایع و روابط و مناسبات دنیای اطراف، حاصل می گردد. با عنایت به این امر، عشق به دنیا واسیر شدن در رذایل نفسانی، اسباب ننگ آدمی می شود. در حالیکه عشق به حضرت محبوب که باقی است، اسباب سربلندی و عزت و ارتقاء آدمی می گردد و این آموزه بر مبنای فرایند شناختی، در جهت گیری ذهن انسان مطابق با اصل سرمشق گیری و پیش بینی نتایج امور، امری تعیین کننده و روی به کمال است که مصداق بارز آن در قطعه شعر مذکور قابل رویت است و این امر در بیان مولانا در جهت مسیر هدایت انسان و حرکت او از مسیر عشق مجازی به عشق حقیقی بر مبنای مناسبات شناختی به سوی مسیر انتخابی اولیا و انبیا، که الگویی کمال یافته و قابل اثبات است کاملاً مشهود است.

و در قطعه ای از سلمان ساوجی نیز این امر مطرح می گردد :

تا نپنداری که سلمان را نظر بر شاهد است

مست جام عشق را با شاهد رعنا چه کار

عشق گر زیبا بود معشوق گو زیبا مباش

عشق را با صورت زیبا و نازیبا چه کار (سلمان ساوجی، دیوان

اشعار، غزلیات)

پس از مرحله ی فرایند شناختی، باید با ونبایدهای متعددی در مسیر آموزش ذهن، تأثیر گذار است به طوریکه با کشف حقایق و قوانین درونی واقعه ی مورد شناخت، در پی رسیدن به سازوکارهای منطقی و کاربردی، امری تعیین کننده و تأثیر گذار به شمار می روند. بر این اساس، روشن بینی به همراه اصل شناخت در گزینش امور ذهنی، امری تأثیر گذار است. تبیین مبانی عشق حقیقی و مجازی با رویکرد فرایند شناختی در جهت کشف حقایق عشق به محبوب حقیقی که ذات احدیت است، دارای ابعاد گسترده ایست که سراسر هستی را با فرایندهای

## -نقش سرمشقی‌ها در رفتار

بندورا در مطالعات خود بر نقش سرمشقی‌ها در شکل‌گیری رفتار تاکید کرده و به بررسی ویژگی‌هایی پرداخته است که در سرمشقی‌گیری افراد مؤثرند. یافته‌های او نشان می‌دهد که به احتمال زیاد افراد از کسانی سرمشقی می‌گیرند که از نظر سن و جنس شبیه آن‌ها باشند یا مسائلی شبیه به آن‌ها را حل کنند. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد افراد تمایل دارند که تحت تاثیر سرمشقی‌هایی قرار گیرند که از نظر منزلت و شخصیت دارای مقام بالایی باشند. همچنین نوع رفتار نیز بر میزان تقلید تاثیر دارد. معمولاً رفتارهای ساده بیشتر از رفتارهای پیچیده و رفتارهای پرخاشگرانه نسبت به سایر رفتارها بیشتر تقلید می‌شوند. این امر به ویژه در کودکان بیشتر دیده می‌شود. در ضمن بندورا معتقد است که روان‌شناسی را نمی‌توان از یافته‌های پژوهش‌های اجتماعی جدا کرد و رفتار افراد را باید در موقعیت‌های اجتماعی و نه فردی مورد مطالعه قرار داد. (Hock, 2009: 27)

مولانا می‌فرماید:

چون ز رنجوری جمال او نماند

جان دختر در وبال او نماند

چونک زشت و ناخوش و رخ زرد شد

اندک‌اندک در دل او سرد شد

عشق‌هایی کز پی رنگی بود

عشق نبود عاقبت ننگی بود (مولانا، مثنوی معنوی، دفتر اول)

. از این رو انتخاب الگوی مناسب رفتاری، به عنوان یک اصل غیر قابل انکار، روابط، مناسبات و افکار و اندیشه‌های انسانها را در طی اعصار و قرون متمادی، تحت تاثیر قرار می‌دهد. عشق الهی، آتشی است که در دل آدمی افروخته می‌شود و بر اثر افروختگی آن، هرآنچه جز خداست، می‌سوزد و فنا می‌شود. اگر انسانها به روابط و مناسبات رنگی و مبتذل عشق، واقف گردند، به الگوهایی پناه خواهند برد که بر اساس نظریه‌ی بندورا (الگوی سرمشقی‌ها در رفتار)، به سوی کمال و تعالی روند و هرگز از مسیر الهی منحرف نگردند. مولانا اشاره می‌دارد عشق‌هایی که از پی رنگ حاصل می‌شوند، باعث ننگ و فنا و نیستی خواهند شد و این رنگ، همان نفسانیات و عشق‌های مادی و الگوهای نامطلوب است که در مسیر وصال انسان به عشق حقیقی، مانع

ساختاری خود تحت تاثیر قرار داده است. بطوریکه انسان نخست روابط و مناسبات عشق مجازی را درک نموده و سپس جهت کسب مراتب کمال قدم‌ها را تر نهاده و به عشق حقیقی می‌رسد.

## -مفهوم کارآمدی شخصی

یکی دیگر از مفاهیم مهمی که بندورا بیان نموده است، اصل کارآمدی شخصی است. از دید بندورا کارآمدی شخصی به معنی احساس عزت نفس یا ارزش شخصی است که فرد در مواجهه با مسائل زندگی در خود می‌یابد. افراد دارای کارآمدی شخصی بالا، افرادی دارای پشتکار قوی، نمرات درسی بالا، دارای اهداف شخصی عالی و موفق هستند. در مقابل، افراد دارای کارآمدی شخصی پایین افرادی هستند با اعتماد به نفس پایین و ناامید که در مواجهه با مسائل گوناگون، تلاشی برای پیروزی انجام نمی‌دهند و معتقدند اوضاع تغییری نخواهد کرد.

مولانا با مخاطب قرار دادن عنصر عشق در قالب یک مناظره‌ی دو سویه به تبیین وجه درمانگری آن بر مبنای ایجاد تعادل در وجوه گوناگون افکار و اندیشه‌های درونی انسانی می‌پردازد، که خود را برخوردار از مراتب کمال، یافته و این امر بر مبنای اصل کارآمدی شخصی بندورا، به عنوان یک تجربه‌ی شخصی، که انسان را جهت پیشبرد اهداف متعالی ذهن به سوی عزت نفس، هدایت می‌کند، امری قابل توجه است:

من غلام قمرم غیر قمر هیچ مگو

پیش من جز سخن شمع و شکر هیچ مگو

دوش دیوانه شدم عشق مرا دید و بگفت

آدمم نعره مزن جامه مدر هیچ مگو

گفتم ای عشق من از چیز دگر می‌ترسم

گفت آن چیز دگر نیست دگر هیچ مگو (مولانا، دیوان

شمس، غزلیات)

از این رو افرادی که گرایش به الویت‌ها یعنی عشق الهی دارند و مسیر کمال خود را در پیوستن به این امر می‌بینند در جهت کارآمدی شخصی و ارتقای نفسانیات خود حرکت می‌کنند..

انسان را در جهت کسب مناسبات معقول و وجودی به کمال می‌رساند و این امر همان خاصیت درمانگری عشق و شاخصه های متعدد آن است. که هر شخصی تاب آن را ندارد. مولانا می‌فرماید:

تو به یک خاری گریزانی ز عشق تو بجز نامی چه میدانی ز عشق  
عشق را صد ناز و استکبار هست عشق با صد ناز می‌آید به دست  
عشق چون وافی است وافی می‌خرد در حریم و در حریف بیوفا  
می‌نگرد (مولانا، مثنوی معنوی، دفتر پنجم)

### نتیجه گیری

با عنایت به تحلیل مبانی فکری آلبرت بندورا و اصول فکری وی بر مبنای چهار اصل: تقویت بیرونی تفکر، تاثیر فرایندهای شناختی، مفهوم کارآمدی شخصی و نقش سرمشق‌ها در رفتار، می‌توان این گونه اذعان نمود که وی به تبیین علم روان‌شناسی بالینی بر پایه‌ی علم پزشکی در جهت رفع معضلات روحی و روانی انسان‌ها با عنایت به ساختارهای حاکم بر جسم و روح، در حوزه‌های متعدد رفتاری و بر مبنای سازوکارهای اجتماعی، پرداخته است. دامنه‌ی تحقیقات بندورا تا حدی گسترده است که می‌توان از آن در تمامی روابط و مناسبات اخلاقی، اجتماعی، آموزشی و بهره‌برد. در این میان بررسی و تبیین آثار متعدد ادبی که پیکره‌ی محتوایی آن‌ها در حوزه‌های تعلیمی و تربیتی، بنا گردیده، بستر مناسبی را جهت نقد و تحلیل روان‌کاوانه‌ی رفتار انسان را، در زمان‌های مختلف، فراهم می‌آورد. با توجه به بررسی عناصر ساختاری این پژوهش بر مبنای اصول روان‌شناسی آلبرت بندورا، می‌توان این گونه اثبات داشت که روابط و مناسبات متعدد واژه‌ی عشق در اشعار مولانا به دلیل ساختارهای اخلاقی، آموزشی، اجتماعی و... بر اساس چهار اصل یادگیری اجتماعی بندورا، کاملاً قابلیت نقد و تحلیل دارد و این امر حاکی از آن است که مولانا در ترسیم فضای فکری خود بر مبنای واژه‌ی عشق و سازوکارهای متعدد آن، جهت ارائه‌ی اصول تربیتی، اخلاقی، درمانی و همچنین انتقال ساختارهای بنیادین آموزشی، جهت تقویت تفکرات ناب انسانی و ارتقای مراتب بالای آن، در طی زمان‌های مختلف و متناسب با شرایط زمانی و مکانی گوناگون، کاملاً توفیق یافته است.

ایجاد می‌کند: بنابراین در همین مرحله اصل تقلید از این گونه عشق هامنغی می‌گردد و مسیر روشن تری پیش روی فرد قرار می‌گیرد.

و در ابیاتی دیگر نقش سرمشق‌ها در رفتار به شکل دیگری نمود و بروز می‌یابد:

عشق آن بگزین که جمله انبیا  
یافتند از عشق او کار و کیا  
تو مگو ما را بدان شه بار نیست  
با کریمان کارها دشوار نیست (مولانا، مثنوی معنوی، دفتر اول)  
همانطور که اشاره شد، عشق به دنیا واسیر شدن در رذایل نفسانی، اسباب ننگ آدمی را فراهم می‌آورد. در حالیکه عشق به معشوق جاودان، موجب سربلندی و عزت و ارتقای آدمی می‌گردد و این امر با تاکید بر اصل الگوپذیری و سرمشق در رفتار، در پی اثبات آن است که عشق، متعلق به ساحتی بالاتر از حوزه عقل است، و فقط با حضور در ساحتی بالاتر از ساحت حس و عقل می‌توان به ساحت عشق راه یافت.

ای بی خبر از سوخته و سوختنی  
عشق آمدنی بود نه آموختنی (مولانا، دیوان شمس، رباعیات)  
مرتبه‌ی پایانی مراتب عرفانی و سلوک و عشق حقیقی، فناست. این مرتبه پایان مقامات وصول و قرب می‌باشد. که معروف و عارف متحد می‌شوند و دوئیت از میان برمی‌خیزد. در این راستا الگوپذیری از الگوهای رفتاری مطلوب، که ساختاری روی به کمال دارند، امری قابل غیرقابل انکار است.

مسئله‌ی عشق و الگوپذیری از مسائل متعدد آن در طی روابط و مناسبات اخلاقی، تاریخی، اجتماعی و...، زندگی انسانهای بی شماری را دستخوش حوادث متعدد ساخته است و این امر حاکی از آن است که این عنصر کاربردی در زندگی بشر به معنی عام خود ساری در تمام موجودات و ذرات عالم بوده و هیچ موجودی در عالم وجود نیست که از سازوکارهای متعدد آن برخوردار نبوده و به نوعی تحت تاثیر ساختارهای آن قرار نگرفته باشد.

با عنایت به بررسی عشق و روابط و مناسبات گسترده‌ی آن می‌توان اذعان داشت اصول چهارگانه‌ی بندورا به عنوان مهمترین مبانی اصول یادگیری اجتماعی، دارای مناسباتی است که روح و روان

## منابع

- صبور، داریوش، (۱۳۴۹)، *عشق و عرفان و تجلی آن در شعر فارسی*، تهران: نشر زوار، چ ۱
- ضیمران، محمد، (۱۳۸۵)، *اسطوره عشق از یونان باستان تا عرفان اسلامی*، فصلنامه مدرسه، س: ۲، ش: ۳، صص: ۳۲-۴۸
- عبدالحکیم، خلیفه، (۱۳۵۲)، *عرفان مولوی*، ترجمه احمد محمدی، تهران: بی جا
- غنی، قاسم، (۱۳۶۹)، *بحثی در تصوف*، تهران: نشر زوار، چ ۱
- فاخر، عادل، (۱۳۶۷)، *فرهنگ لغات و اصطلاحات روانشناسی*، ترجمه عبدالمهدی یادگاری، تهران: نشر اسلامی تهران، چ ۱
- فروم، اریک، (۱۳۹۴)، *هنر عشق و وزیدن*، تهران: نشر جامی، چ ۱
- مهدی، قهرمان، (۱۳۹۳)، *سنخ شناسی عشق مولوی و عشق کریشنایی*، نشریه‌ی ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان، س: ۶، ش: ۶، صص: ۲۵۶-۲۷۱
- مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، (۱۳۸۹)، *مثنوی معنوی*، مترجم رینولد نیکلسون، تهران: نشر ققنوس، چ ۱۱
- مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، (۱۳۹۵)، *غزلیات شمس تبریزی*، تهران: نشر کتاب آبان، چ ۲
- محمدی وایقانی، کاظم، (۱۳۶۳)، *عشق و عاشق و معشوق*، تهران: نشر رسالت قلم، چ ۱
- مدی، ارژنگ، *عشق در ادب فارسی*، تهران: نشر مطالعات و تحقیقات، چ ۱
- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۳)، *جاذبه و دافعه علی (ع)*، تهران: نشر صدرا، چ ۱۶
- معصومی، رضا، (۱۳۷۸)، *عاشقانه‌ها (تجلی عشق در عرفان و ادب پارسی)*، تهران: نشر نمونه، چ ۴
- معین، محمد، (۱۳۷۱)، *فرهنگ فارسی*، تهران: نشر امیر کبیر، چ ۷
- منطقی تبریزی، احد، (۱۳۷۰)، *غمگین‌ترین سرودهای عشق*، تهران: نشر یاران، چ ۵
- منوچهری دامغانی، ابوانجم احمد بن قوص بن احمد، (۱۳۷۰)، *گزیده اشعار منوچهری*، انتخاب و شرح احمد امامی افشار، تهران: نشر بنیاد، چ ۲
- نیشابوری، عطار، *منطق الطیر*، تهران: نشر سخن، چ ۲
- یثربی، یحیی، (۱۳۶۶)، *فلسفه عرفان*، قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی، چ ۱
- تقرآن کریم، (۱۳۸۱)، ترجمه مهدی الهی قمشه ای، تهران: نشر موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی فیض، چ هشتم
- آلدی، رنه، (۱۳۷۷)، *عشق*، ترجمه جلال ستاری، تهران: نشر امیر کبیر، چ ۱
- آملی، عبدالله جواد، (۱۳۷۲)، *انسان در اسلام*، قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء، چ ۱
- احدی، حسن و جمهری، فرهاد، (۱۳۸۴)، *روانشناسی رشد*، تهران: نشر بنیاد، چ ۵
- الهانوی، محمد علی، (بی تا) *کشاف اصطلاحات الفنون*، چ ۲، تهران: نشر خیام، چ ۱
- انوار، امیر محمود، (۱۳۸۰)، *حمد و عشق الهی*، تهران: نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۰، صص: ۱-۲۰
- برک، لوران، (۱۳۸۴)، *روانشناسی رشد*، مترجم یحیی سید محمدی، تهران: نشر ارسباران، چ ۴
- بشیرتی، محمود، (۱۳۵۴)، *حق‌الیقین*، تصحیح جواد نوربخش، تهران: نشر خانقاه، چ ۴
- بلخی، سید اسماعیل، (۱۳۹۷)، *دیوان شهید اسماعیل بلخی*، مصحح سیده شکوفه اکبرزاده، کابل: نشر بنیاد اندیشه، چ ۱
- پادشاه (شاد)، محمد، (۱۳۶۳)، *فرهنگ آندراج*، تهران: نشر خیام، (ذیل واژه عشق)، چ ۲
- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، (۱۳۷۵)، *به تصحیح پرویز ناتل خانلری*، تهران: نشر خوارزمی، چ ۲
- حبیب الهی، نیتون، (۱۳۷۸)، *آسمان بی‌انتهای عشق (پیرامون شیوه داستان‌سرایی عطار)*، تهران: نشر محقق، چ ۱
- *دانشنامه ادب فارسی* (۱۳۸۰)، (به سرپرستی گروه مولفان) حسن انوشه، تهران: نشر سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد، چ ۱
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۱۹)، *لغت نامه دهخدا*، تهران: موسسه لغت نامه دهخدا، ذیل واژه‌ی عشق
- دهقانی، محمد، (۱۳۷۷)، *وسوسه‌های عاشقی*، تهران: نشر برنام، چ ۱
- دهمرده، حیدر علی، (۱۳۹۲)، *غزل زبیده‌ی عشق و عشق زبیده جمال*، پژوهشنامه‌ی ادب غنایی، س: ۱۱، ش: ۲۰، صص: ۵۲-۶۵
- زرین کوب و عبدالحسین، (۱۳۷۷)، *شعله‌طور*، تهران: نشر سخن، چ ۱
- زرین کوب و عبدالحسین، (۱۳۸۲)، *نردبان شکسته* (شرح توصیفی و تحلیلی دفتر اول و دوم مثنوی)، تهران: نشر سخن، چ ۱
- سانتراک، جان دبلیون، (۱۳۸۳)، *زمینه روانشناسی*، ترجمه مهرداد فیروزبخت، تهران: نشر ادیان، چ ۱
- ساوجی، سلمان، (۱۳۷۱)، *دیوان*، تهران: نشر کتابچین، چ ۲
- سجادی، سید علی محمد، (۱۳۸۲)، *گزنودی عشق*، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، ش: ۴۲ و ۴۳، صص: ۲۰-۲۹
- شولتز، نونین، (۱۳۸۴)، *ترجمه علی اکبر سیف و همکاران*، تهران: نشر دوران، چ ۱

## منابع لاتین

- Haggblom, Steven J.; Warnick, Renee; Warnick, Jason E.; Jones, Vinessa K.; Yarbrough, Gary L.; Russell, Tenea M.; Borecky, Chris M.; McGahhey, Reagan; Powell, John L., III; Beavers, Jamie; Monte, Emmanuelle (2002).
- Foster, Christine (July 2, 2003). "STANFORD Magazine: September/October 2006 > Features > Albert Bandura". *Stanfordalumni.org*. Archived from the original on 27 September 2011. Retrieved December 30, 2010.

Mahmood Amirinia in "Behavioral Emotion and Body Language" book, 2014, Publisher: Arasteh, Pages: 129,

3- Hock, Roger, R. (2009). Upper Saddle River. Forty Studies that Changed Psychology (6th ed.). , NJ: Pearson Education, Translated by